

غرور بدون تعصب

انیس جونگ

چون و چرای زنان جنوب آسیا درباره سنتهای تحمیلی

زاپاتان می‌گوید «من حالا زندگی بهتری دارم تا زمانی که شوهرم زنده بود.» بیست سال پیش چنین بیانی از زبان یک بیوه زن مسلمان در بنگلادش غیرقابل تصور بود، و وقتی که آن را از دهان زاپاتان شنیدم شگفت‌زده شدم. او درحالی که جفتی دمهایی پلاستیکی بی‌قواره به پا داشت و روی یک صندلی زهوار در رفته نشسته بود، این سخنان را بی‌آنکه هیچگونه احساس گناه یا خجالتی داشته باشد بر زبان می‌آورد. فکر اینکه او سنتی ریشه‌دار را بی‌اعتبار می‌کرد مطلقاً نگران‌ش نمی‌کرد. وی حقیقتی را بر زبان آورده بود که هزاران زن فقیر بنگلادش در آن سهم‌اند، هرچند که تا به حال فقط محدودی از آنها صدای خود را بلند کرده‌اند.

بنگلادش، یک بیوه دلشاد

زاپاتان در دهکده کوچکی در میرزاپور زندگی می‌کند. او را در نزدیکی بانک‌گرامین^۱ ملاقات کردم، جایی که گروهی از زنان نیازمند گرد آمده بودند تا وام ناچیزی را دریافت کنند که می‌توانست برای شروع یک کسب کوچک، تعمیر بام خانه یا آموزش یک کودک به آنها کمک کند. نحوه پرداخت وام انقلابی بانک‌گرامین اطمینان می‌دهد که شوهران، پسران یا پدران دیگر لزومی ندارد به زنان کمک مالی بدهند. نشان

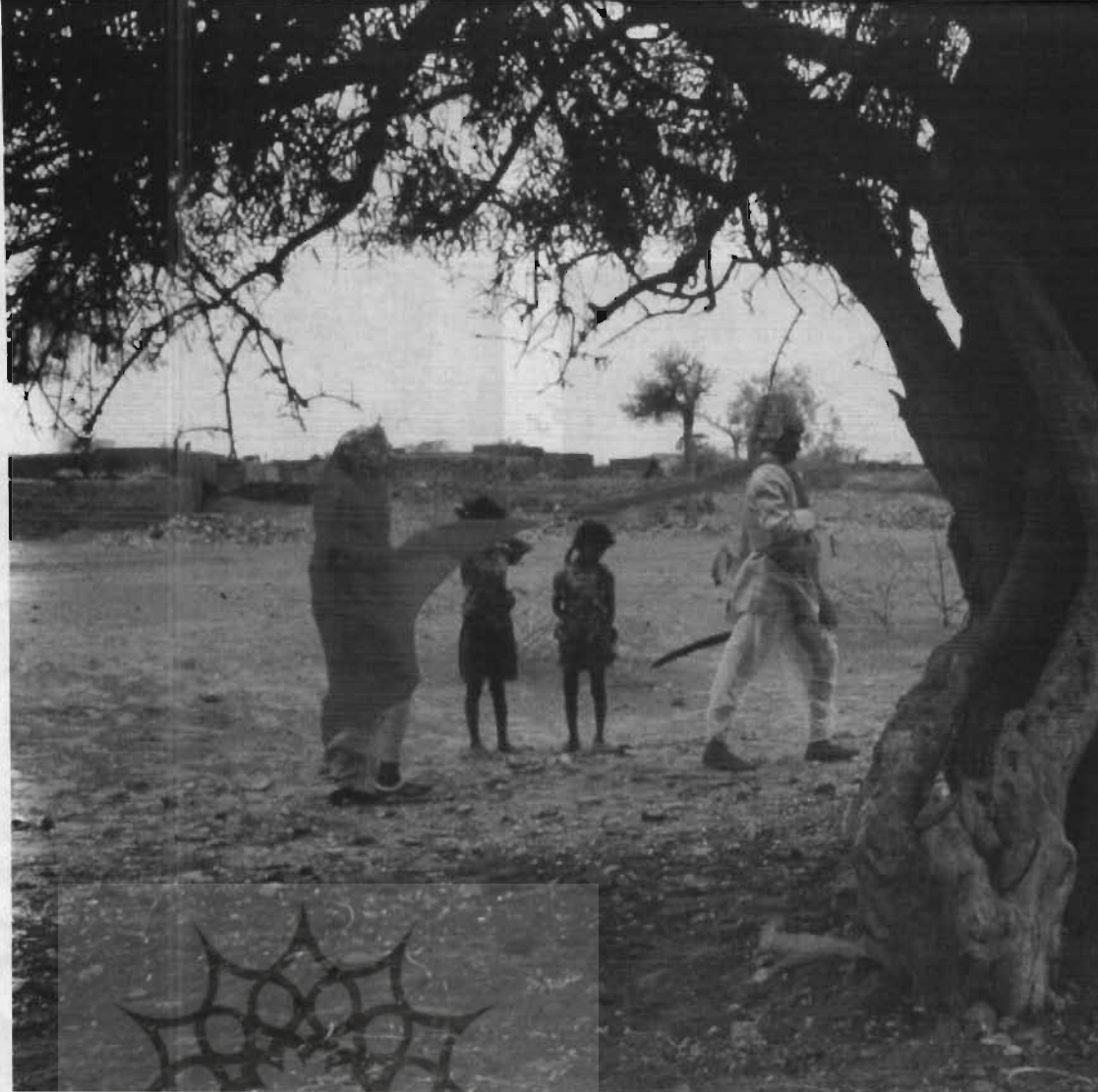
یک سخنرانی زنده همراه با نمایش تصویر درباره شیردهی مادران در کلکته (هند).



انگشت شست که زمانی به زنان برچسب عقب‌ماندگی می‌زد اکنون امضایی است برای گرفتن وام. این نخستین گامی است که زن را به سوی باسواد شدن رهنمون می‌شود. زاپاتان درحالی که نام خود را با غرور بر زبان می‌آورد گفت «هیچکس قبلاً مرا به نام صدا نمی‌زد. وقتی شوهرم زنده بود، من زن او بودم، یعنی مطیع او. حرف او حکم قانون را داشت.» قانون شوهر او، مثل قانون یک پادشاه، در قلمروی حاکم بود که او جز حمایت از همسرش کار دیگری نداشت. این موجب می‌شد که زن درمانده و بدون سیما باشد. حتی همسایگان نیز از وجود او آگاهی نداشتند. مرگ شوهر در را به روی او گشود، او را از خانه و دهکده‌اش بیرون آورد و به بانک‌گرامین کشاند، که بیش از هر خویشاوند دیگر به او یاری داد. «آن مردان ناشناسی که قبلاً حتی نمی‌توانستم باهاشان حرف بزنم، به من اعتماد کردند و به من قرض دادند.» او دست خود را به نشان احترام بالا آورد، حرکتی که نشانی از قدرت داشت.

هند: دست‌رسی به اعتبار

انجمن زنان کارگر در مدرس، جنوب هند، که همه اعضایش



دولورس ایباروری - لایاسیوناریا،
(۱۹۸۹-۱۸۹۵)، مبارز سیاسی.



الینور روزولت (۱۹۶۲-۱۸۸۴)،
مدافع حقوق بشر، ایالات متحد.

می‌کنم.» زن سالمندتری گفت «تو طلاق بگیری دیگر نمی‌توانی ازدواج کنی.» زن جوان جواب داد «نه، من دوباره ازدواج نمی‌کنم. شغلی پیدا می‌کنم و بچه‌هایم را خودم بزرگ می‌کنم.» زن سالمند آه کشید و گفت «من فکر می‌کردم که وقتی آدم پیرتر شود عاقلتر می‌شود. حالا می‌بینم که جوانها بهتر از پیرهایی مثل من می‌فهمند.»

یک پیرمرد دهاتی اهل گجرات، هند غربی، همچنانکه به قلیانش پک می‌زد، گفت «چیزی نمانده که خرما شبیه بکشند و زنها بخوانند روی صندلی بنشینند.»

پاکستان: شهرنشینی، عامل دگرگونی

اختر حمید، معمار طرح آزمایشی اورانگی در کراچی، پاکستان، می‌گوید «تغییرات در راه است، و سریعتر از آنچه مردم فکر می‌کنند، پیش می‌آید. تحت فشار مهاجرت گسترده به شهرها و تورم دورقمی، نقش زنان به شدت در حال تغییر است. از آنجا که درآمد یک نفر دیگر کافی نیست، زنان هم شروع به کار کرده‌اند. خانواده گسترده دارد جای خود را به خانواده هسته‌ای می‌دهد. با اهمیت یافتن اشتغال زنان و تحصیلات، میزان رشد جمعیت به ناگزیر رو به کاهش گذاشته است. این امر ابتدا در نواحی شهری رخ می‌دهد و بعد به

زنان کارگر نیازمند هستند، با همان روحیه‌ای اداره می‌شود که بانک گرامین. این انجمن علاوه بر دادن وام، فعالیت‌های آموزشی و آگاهی‌دهنده را سازمان می‌دهد، مدارس شبانه برای کودکان تأسیس می‌کند، و به برنامه‌ریزی خانواده و برنامه‌های بهداشتی کمک می‌کند. ازدواج‌های درون «کاست»ها را مورد تشویق قرار می‌دهد و به مبارزه با استثمار، ایذا و مانع‌تراشی حکومت می‌پردازد.

طی ده سال گذشته، همراه با گسترش جنبش، شجاعت و احساس مسئولیت اعضای این انجمن افزایش یافته و زنان آغاز به سخنرانی برای عامه مردم کرده و به رهبری رسیده‌اند. یاد گرفته‌اند که در مقابل پلیس، مقامات حکومتی، و حتی وزرای کابینه بایستند. من از گروهی از آنان پرسیدم «در مقابل شهروان چرا نه؟» آنها خندیدند و کم‌کم از ترسهایشان با من حرف زدند. یکی‌شان گفت «آنوقت مشروب می‌خوردم و مرا می‌زدند.» پرسیدم «شما چرا جواب کتکشان را نمی‌دهید؟» او جواب داد «این سنت تامیلی ما نیست.» پرسیدم «چرا تو را می‌زند؟» او جواب داد «برای اینکه پول درمی‌آورد.» «اما تو هم که پول درمی‌آوری.» «او بیشتر درمی‌آورد.» زن جوان سیاه‌چرده‌ای که هنوز ازدواج نکرده بود، گفت «اگر شوهرم چنین کاری با من بکند، ترکش

کنند.» این گفته گرتا ران است که مجله‌ای درباره زنان را بنیان نهاده است و نام آن را «الاع» گذاشته تا با دریافت او از زن روستایی نهالی به منزله یک حیوان بارکش همساز باشد. گرتا ران احساس می‌کند که زنان محکوم به این هستند که حیوانات بارکش خاموش باشند و اگر احساسات فردی خود را بروز دهند احساس گناه خواهند کرد.

ابندیرا کویرالا، که با زنان دهاتی سطح توده مردم کار می‌کند و به تازگی یک طرح خودکفایی را آغاز کرده است با این نظر موافق نیست. او می‌گوید «زنان اعتماد لازم برای تغییر دادن الگوهای شغلی خود را پیدا کرده‌اند اما نه الگوهای زندگیشان را. هنوز هم نمی‌توانند مستقلاً روی پای خود بایستند. به زمان بیشتر نیاز دارند.» از وقتی پروژه او آغاز شده، وی متوجه تغییراتی در آنان شده است. وقتی گروهی تشکیل و نامی به آن داده می‌شود، زنان احساس می‌کنند که دارای هویت شده‌اند. آنها دیگر فقط همسر یا مادر نیستند؛ آنها موقعیت اعضای یک گروه را دارند.

یک زن نهالی سالخورده به نام «آمه»، کلمه نهالی برای «مادر» می‌گوید «چاره‌ای جز تغییر نیست.» حتی کوره‌راه‌های جوانی من هم تغییر پیدا کرده. من جوپها و رودخانه‌هایی را دیده‌ام که سیرشان تغییر کرده.» او که زن فقیر و بیسودی است، بی آنکه احساس حسرت کند، شاهد افت و خیزهای زندگی است. وی شکوه می‌کند که جوانان شروع به فراگیری خواندن و نوشتن کرده‌اند، اما موهبت دانشی را که از زندگی نزدیک با طبیعت و سنت ناشی می‌شود، از دست داده‌اند.

یک آینده مشترک

در سریلانکا، جایی که دولت و تعدادی از بنگاه‌های غیردولتی، انجمن‌های اعتباری و پس‌اندازی تشکیل داده‌اند که توسط زنان اداره می‌شود، از طریق پرداخت وام‌های کوچک، قدرت اقتصادی بیشتری در دست زنان می‌افتد. بانک جانا‌شاکتی، مثل بانک گرامین، به گروه‌های پنج نفری زنانی که هر کدامشان در حفظ اعتبار گروه مسئولیت دارند، وام توزیع می‌کند. جانا‌شاکتی نیز نرخ بازپرداختی در حدود ۹۵ درصد دارد.

در افریقای جنوبی زنانی که حتی از یکدیگر نیز هراس داشتند، کم‌کم دارند متوجه شرایط و موقعیت مشترک خود می‌شوند و با هم در پی آینده‌ای مشترک هستند. آنها در حال تشکیل دادن گروه‌های نوین هستند. چنین پیداست که باورهای کهن دیگر پاسخگوی زندگی‌شان نیست، و همچنانکه زنان در پی نوسازی آن باورها هستند، در مسیری افتاده‌اند که همراه با خودآگاهی و کشف است. ■

۱. برای گفتگو با بنیانگذار بانک گرامین به صفحه ۱۵ نگاه کنید.



یک روزنامه‌نگار مشغول مطالعه آخرین شماره‌های **فامپندو** (قطرات عرق). روزنامه‌ای که توسط انجمن زنان برای پیشرفت در کاتانیاگا، در حومه کلمبو (سریلانکا) منتشر می‌شود. این روزنامه از محرومیت‌های زنان پرده برمی‌دارد و به آنان توصیه می‌کند که چگونه روی پای خود بایستند.

دهکده‌ها گسترش می‌یابد. فقط گذشت زمان لازم است. آنچه در اورانگی رخ می‌دهد دارد در همه جا پیش می‌آید.» اورانگی زنان را تشویق می‌کند تا وابسته نباشند و از آنها می‌خواهد که خانه‌هایشان را به صورت کارگاه درآورند. کار و کسب خانواده در هر کوی و خیابان در حال شکوفایی است، و زنها کم‌کم تبدیل به بازرگان شده‌اند. بنیاد اورانگی به واحدهایی وام می‌دهد که ۴۰ درصد کارگزارانش زن باشند. تقریباً ۳۵۰ واحد تماماً توسط زنان اداره می‌شود و مشتمل است بر مراکز دوزندگی، فروشگاه‌های بزرگ، مدارس، درمانگاه‌ها، مؤسسات زیبایی و کارگاه‌های زری‌دوزی. یک بررسی اخیر از ۵۸۵ مدرسه متعلق به بنیاد اورانگی نشان داده است که ۴/۵ درصد از ۸۰۰۰۰ دانش‌آموز، دختر هستند. تقریباً ۹۰ درصد از مدارس اورانگی به صورت مختلط اداره می‌شود، و ۶۸ درصد آموزگاران زن هستند. اختر حمید می‌گوید «این زنان و دختران مثل مادر من در «پرده» نیستند. و با این همه حجب و فرهنگ خود را حفظ می‌کنند. هرچند که آنان چادر ندارند و در دیوار محصور نیستند، اخلاق و رفتارشان با اخلاق و رفتار مادر من تفاوتی ندارد. زنانی که هم به گذشته تعلق دارند و هم آینده، و این بهترین دستاورد اورانگی است.»

نهال؛ بار سنت

تصویری از زنان روستایی نهالی که در ذهن باقی‌مانده تصویر موجودی است که زیر سبزی از گاه یا پهن قرار دارد، که استعاره‌ای است فراتر از زندگی کاری او. «زنان هنوز باید یاد بگیرند که چگونه احساسات و دلشوره‌های خود را بیان

انیس جونگ (Anees Jung)، نویسنده و روزنامه‌نگار هندی، مشاور مخصوص مدیرکل یونسکو در مورد مسائل زنان و مؤلف چندین کتاب، از جمله **هند بی‌پرده** - **سفریک زن و رفت خاوران** - در میان زنان جنوب آسیا.